

مقایسه‌ی جلوه‌های نوآوری شعر اندلس و مهجر

مجید صالح‌بک^{۱*}، یسرا شادمان^۲

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبایی

۲- دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبایی

msalehbek@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۳۰

چکیده:

از جریان‌های ادبی شکل‌گرفته در خارج از سرزمین‌های عرب می‌توان به ادب اندلس و مهجر اشاره کرد؛ این دو جریان که یکی به سده‌های هشتم تا پانزدهم میلادی و دیگری به اواخر قرن نوزدهم و دهه‌های آغازین قرن بیستم مربوط است، موجب تحولاتی در قالب و درون‌مایه‌های شعر عربی شده‌اند. اگرچه پاره‌ای از این تحولات مانند به‌کارگیری واژگان ساده، آشنا و آهنگین و یا خروج از قالب‌های شعری قدیم عرب، میان دو جریان مشترک است؛ درعین‌حال، تفاوت‌هایی نیز میان آن‌ها وجود دارد؛ به‌عنوان نمونه در شعر مهجر برخلاف شعر اندلس، گرایش‌های فلسفی و تأمل در نفس انسان و حقایق هستی را شاهد هستیم. حال آنکه شهر اندلس از چنین عمق و ژرف‌نگری‌ای برخوردار نیست. در مجموع می‌توان گفت نوآوری‌های شعرای مهجر، به‌ویژه مهجر شمالی، عمیق‌تر و تأثیرگذارتر است. هرچند در این امر، فضل تقدّم با اندلسیان است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات اندلس، ادبیات مهجر، ساختار، شعر عربی، درونمایه، نوآوری.

۱. مقدمه

با بررسی تاریخ ادبیات عرب، در دو برهه‌ی زمانی، شاهد مهاجرت ادبا و شعرا- و به‌طور کلی، گروهی از جامعه‌ی عرب- به سرزمین‌های دیگر هستیم. نخستین مهاجرت در قرن دوم هجری و به مقصد اسپانیا بود و مسلمانان پس از فتح این سرزمین، نام «اندلس» را بر آن نهادند و تا پایان قرن نهم بر آنجا حکومت کردند. در این دوره، ادبیاتی در آن سرزمین شکل گرفت که

بنابر عللی می‌توان آن را «ادبیات مهجر» دانست. ادبیاتی که گرچه زبان و شعر و فرهنگ آن رنگی شرقی داشت و شعرا و ادبایش مرتبط با سرزمین اصلی خود بودند؛ درعین‌حال، نشانه‌هایی از نوآوری و آهنگ رقابت در آن دیده می‌شد؛ همانند ادبیات مهاجری دوران معاصر که ارتباط با سرزمین اصلی همچنان در آن وجود دارد؛ هرچند در دوره‌های متأخر آن، شعرا و ادبا، زاده‌ی آن سرزمین‌اند. این دو جریان ادبی - صرف‌نظر از مدت‌زمان آن - پس از طی دوره‌ی گذار از تقلید، به نوآوری‌هایی در ساختارها و درون‌مایه‌های شعری رسیده‌اند.

مهاجرت دوم، اواخر قرن نوزدهم میلادی به قاره‌ی آمریکا، به‌ویژه ایالات متحده، برزیل، آرژانتین و مکزیک صورت گرفته و تا اوایل قرن بیستم، ادامه یافت. این مهاجرت تحت تأثیر عوامل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اتفاق افتاد (ر.ک: عبدالدایم، ۱۹۹۳: ۲۳-۲۷) و تحول بزرگی در تاریخ ادبیات عرب ایجاد کرد؛ به‌طوری‌که ادبیات آن توانست هم‌تراز ادبیات غربی قرار گیرد و در مواردی با آن به رقابت جدی برخیزد و پس از قرن‌ها محدودیت از مرزها خارج شده و چندین دهه جهان عربی و حتی اروپایی و آمریکایی را به خود مشغول سازد. (ن.ک: اصلانی، ۱۳۸۴: ۶۷) در مجموع، شعرا و ادبای این دو جریان توانستند با نوآوری‌های خود در سیر پیشرفت ادبیات عربی تأثیرگذار باشند؛ به‌گونه‌ای که هر دو، از جریان‌های نوگرا به‌شمار می‌روند.

در این مجال، تلاش شده است ضمن تحلیل جنبه‌های نوآوری در شعر اندلس و مهجر به مطالعه‌ی تطبیقی آن دو نیز پرداخته شود تا از این رهگذر، تأثیر و جایگاه هریک از آن‌ها در جریان‌سازی‌ها و مسیر پیشرفت شعر عربی روشن شود؛ لذا پرسش‌های اساسی مطرح‌شده در این تحقیق عبارت است از: ۱. جلوه‌های نوآوری شعر اندلس و شعر مهجر کدام‌اند؟ ویژگی‌های شعر اندلس و مهجر در مقایسه با یکدیگر چگونه است؟ شایان ذکر است که تأثیرگذاری این دو جریان در شرایط زمانی و مکانی خود، قابل توجه است: لذا مقاله‌ی حاضر بر آن است تا جلوه‌های نوآوری در شعر اندلس و مهجر را بررسی و تحلیل و ارزیابی کند تا از این‌ره آورد بتوان به جایگاه شعر و نقش شعرای مهاجر و تأثیرگذاری آنان بر شعر عربی پی برد.

لازم به ذکر است که تحقیقات انجام‌شده در این زمینه، بیشتر به‌صورت پراکنده (مانند تاریخ آداب‌العرب - مصطفی صادق الرافعی و تاریخ الأدب‌العربی - حنا الفاخوری) و یا معطوف به بررسی جداگانه‌ی شعر مهجر (نظیر قصه‌الأدب‌المهجری - محمد عبدالمنعم خفاجی و الشعر العربی فی المهجر - إحسان عباس و یوسف نجم) یا شعر اندلس (همچون الأدب

الأندلسی من الفتح حتی سقوط الخلفاء- أحمد هیکل و نگاهی به فرهنگ و ادبیات عرب در اندلس- کمال موسوی) است. همچنین لازم است به کتاب «التطور و التجدید فی الشعر الأندلسی» محمد بیومی اشاره کرد و پایان‌نامه‌ای نیز با عنوان «التجدید فی موضوعات الشعر الأندلسی» در دانشگاه کربلا موجود است. حال آنکه مقاله‌ی حاضر ضمن بیان جنبه‌های نو-آوری این دو جریان ادبی، تلاش دارد به بررسی تطبیقی شعر مهجر و اندلس بپردازد.

۲. تاریخ شعر اندلس و مهجر

۲-۱. تاریخ شعر اندلس

شعر اندلس به‌طور کلی، سه مرحله را طی نموده است. (ر.ک: فاخوری، ۱۳۸۵: ۷۹۷-۷۹۹؛ الشعار، بی‌تا: ۴۱) الف) مرحله‌ی نخست: سنت‌گرایی است؛ این مرحله تا آغاز قرن پنجم هجری دوام یافت. سبک شعرا و مضامین به‌کاررفته در این دوره در بیشتر موارد، پیروی از شعرای شرق بود. در موضوع و قالب شعری از شعرای شرق پیروی می‌کردند؛ لذا موضوعاتی چون مدح، هجو، مرثیه، غزل و خمر، رواج بسیاری داشت. از برجسته‌ترین شعرای این دوره می‌توان از ابن عبدون (۲۴۷-۳۲۹ق)، ابن هانی (۳۲۷-۳۶۳ق)، احمد بن دراج قسطلی (۳۴۸ق) و ابن شهید (۳۸۳-۴۲۶ق) نام برد.

ب) گذر از سنت‌گرایی به نوگرایی: این مرحله از قرن پنجم هجری آغاز شد. اگرچه شعرا تحت تأثیر محیط جدید خود قرار گرفتند و رفته‌رفته گرایش‌های مستقل خویش را شکل دادند، پیروی از شرق همچنان بر شعر اندلس سایه افکنده بود. این مرحله، شاهد جلوه‌هایی از نوآوری در شعر و نثر اندلس است؛ اما سنت‌گرایی هنوز به‌طور کامل از بین نرفته است. ابن زیدون (۳۹۱-۴۵۲ق)، ابن عمار (۴۲۲-۴۸۸ق)، معتمد بن عباد (۴۳۱-۴۸۹ق) و ابن خفاجه (۴۵۱-۵۳۴ق) از مشهورترین شاعران این دوره هستند.

ج) مرحله‌ی نوآوری که در واقع از قرن پنجم هجری آغاز شده بود و در قرن ششم به اوج خود رسید. در این مرحله، ادبیات اندلس از ادبیات شرق جدا شد و نوآوری‌هایی چون موشحات، اشعار غنایی، مرثیه‌ی سرزمین‌های از بین‌رفته و شعر استغاثه داشته است که همگی برگرفته از واقعیت موجود در اندلس و تعلق ادبا به آن سرزمین است. از موشح‌سرایان این

مرحله می‌توان ابوبکر بن زهر (۵۰۷-۵۹۵ق)، لسان‌الدین بن خطیب (۷۱۳-۷۷۶ق) و ابن زمرک (۷۳۴-۷۹۴ق) را نام برد.

۲-۲. تاریخ شعر مهجر

جریان ادبی مهجر، استقلال خود را اوایل قرن بیستم تحت تأثیر مکاتب ادبی غرب، به‌ویژه فرانسه و انگلیس که لبریز از احساسات رومانتیک بودند، پیدا کرد و تقلید را کنار نهاد و به انتقال تجربه‌های درونی پرداخت. (الشعار، بی‌تا: ۵۴) ادبای مهجر، «انجمن قلم» و «جماعت اندلسی» را تشکیل دادند و فعالیت‌های سازمان‌یافته‌ای را در پیشبرد اهداف خود به‌کار بردند. «انجمن قلم» سال ۱۹۲۰م در شهر نیویورک به ریاست جبران خلیل جبران تأسیس شد. هدف این انجمن، دمیدن روح جنبش در کالبد ادبیات عرب و حرکت به‌سوی نوآوری در ساختار و درونمایه بود. (مریدن، ۱۹۸۲: ۲۱۱) علاوه بر جبران، میخائیل نعیمه، ایلیا ابوماضی، نسیم عریضه، عبدالسیح حداد و رشید ایوب، از برجسته‌ترین اعضای این انجمن بودند؛ اما در مهجر جنوبی و در شهر سان پائولوی برزیل، جمع دیگری از ادبا و شعرای مهاجر، در سال ۱۹۳۲م «جماعت اندلسی» را به ریاست «میشل معلوف» تشکیل دادند. این انجمن همچنان‌که از نام آن برمی‌آید، گرایش بسیاری به ادبیات اندلس داشت و نسبت به ساختارها و مضامین قدیمی شعر، محافظه‌کارتر بود؛ به‌طوری‌که درون‌مایه‌ی اشعار آنان را موضوعاتی چون شوق به وطن، قومیت و... تشکیل می‌داد و از ساختار پیشینیان تقلید می‌کرد. علاوه بر میشل معلوف، می‌توان از شفیق و فوزی و ریاض معلوف، حبیب مسعود، شکرالله جرّ، الیاس فرحات و سلمی صائغ نیز به‌عنوان ادبا و شعرای مهجر جنوبی نام برد. واقعیت امر، این است که ادبای مهجر شمالی (انجمن قلم) به‌دلیل فضای کاملاً آزاد که در آن می‌زیستند، توانستند پرچم نوگرایی را به دست بگیرند و به نوآوری در ساختار و درونمایه دعوت کنند؛ درحالی‌که ادبای مهجر جنوبی (جماعت اندلسی) در محیط سنتی سان پائولو یا مجال نوآوری نمی‌یافتند و یا سودای آن را در سر نداشتند؛ لذا در آثار ادبی آنان، به‌ویژه شعر، نشانه‌های نوآوری کمتری به چشم می‌خورد.

۳. علل نوگرایی در شعر اندلس و مهجر

جریان‌های ادبی اندلس و مهجر تحت تأثیر عللی شکل گرفته‌اند که پاره‌ای از آن‌ها میان دو جریان،

مشترک است از جمله: روحیه‌ی نوگرایی شعرا و بازنگری در نظام شعری قدیم، اشتیاق و دل‌تنگی نسبت به سرزمین مادری و تأثیرپذیری از ادبیات سرزمین‌های جدید (اروپا و آمریکا). به‌طور کلی می‌توان گفت پیدایش موشحات اندلسی و نوآوری‌های شعر مهجر، به ارتباط زبان و فرهنگ با زبان لاتین (در اروپا و آمریکا) بازمی‌گردد؛ یعنی درهم‌آمیختگی عوامل شرقی و غربی. در شکل‌گیری ادبیات اندلس و نوآوری ادبای آن سرزمین، انگیزه‌های دیگری نیز وجود داشته است؛ مانند توجه خلفا و امرا به شعر و تشویق شعرا، پیشرفت فکری و فرهنگی مردم و حاکمان، رقابت با بغداد و شعرای عباسیان و توجه توده‌ی مردم به ادبیات. (هیکل، ۲۰۱۰: ۳۶)

در مورد انگیزه‌های نوآوری در ادبیات مهجر نیز می‌توان به زندگی در محیط اجتماعی جدید، درک تقابل مادی‌گرایی غرب و معنویت‌گرایی شرق، پیشرفت علمی غرب (آنس، ۱۹۶۷: ۵۳)، شکاف فرهنگی موجود میان وطن جدید و پیشین، شرایط نابسامان سرزمین‌های عربی، استبداد حکومت عثمانی و درد و رنج فراوان (عزمی، ۱۹۷۰: ۹)، ایمان به آزادی اندیشه و عمل، گرایش‌های فلسفی و... (حب‌الله، ۲۰۰۱: ۲۷۲) اشاره کرد.

۴. جلوه‌های نوآوری در شعر اندلس و مهجر

۴-۱. نوآوری در شعر اندلس

(الف) از نظر واژه و ساختار

شعر اندلس در مرحله‌ی نوگرایی از واژگانی ساده و شیوا بهره گرفته است؛ به‌گونه‌ای که شعرا از واژگان دور از ذهن روی گردانده و به الفاظ لطیف، خو گرفتند و مضامین خود را بسیار ساده بیان نمودند. (بستانی، ۱۹۶۵: ۳۸) آنان به آرایه‌های لفظی، توجه بیشتری داشتند تا به لبّ سخن. ضمن اینکه از واژگان غیرعربی (فارسی، هندی، یونانی و...) به‌ندرت استفاده می‌کردند. در موسیقی شعر اندلس نیز نوآوری دیده می‌شود. درحقیقت «موشحات»، که نماد نوگرایی شعر اندلس است، به‌دلیل ویژگی آهنگین آن به‌وجود آمد.^۱ ترانه‌سرایی و آوازخوانی اشعار نزد

۱. برخی از محققان مانند کامل کیلانی در «نظرات فی تاریخ الأدب الأندلسی» معتقدند که خاستگاه موشحات، شرق بوده است و «ابن معتر» (م ۲۹۵ق) را مخترع آن می‌داند؛ اما نظر غالب محققان این است که موشحات، فن شعری است که در اندلس پدید آمده است؛ از جمله ابن سناء در «دار الطراز»، یاقوت حموی در «معجم الأدباء»،

اندلسیان، از جمله علل سرایش شعر بود و در واقع موشحات را برای به آواز خواندن آن ابداع نمودند؛ زیرا وزن‌های موشحات، کاملاً پذیرای این مهم بود. شعرایی مانند ابوالصلت امیئ‌بن عبدالعزیز اشبیلی و ابن باجه غرناطی از کسانی بودند که خود موشحه می‌سرودند و برای آن آهنگ می‌ساختند و به آواز می‌خواندند. (رافعی، ۲۰۰۵: جزء ۳، ۱۹۷) ابتکار موشحات برای آوازخوانی که «ابن سناء» نیز بدان اشاره دارد (ابن سناء الملک، ۳۸) بیان ساده و دلنشین این اشعار را می‌طلبد. موشحات از جهت وزن و قافیه، پدیده‌ای نو در شعر عربی به حساب می‌آمد. پیش از آن شعرای عرب، اشعار خود را در قالب قصیده و بر یک وزن می‌سرودند و از این قانون کلی، تنها قالب «رجز» جدا بود.^۱ ابن خلدون در مقدمه‌ی خود درباره‌ی پیدایش موشحات می‌نویسد: «آنگاه که شعر، میان اهل اندلس فزون یافت و به‌نهایت پیرایش خود رسید، شاعران متأخر اندلس فن جدیدی به نام «موشحه» پدید آوردند». (ابن خلدون، ۱۹۹۲: ۸۸۲) موشحات در مسیر خود مراحل مختلفی را پشت سر نهاد تا در نهایت، مطابق با فلسفه‌ی پیدایش آن، یعنی آوازخوانی، به اوج نوآوری رسید. فاخوری می‌گوید: «طبیعت سرایش موشحات که برای آوازخوانی است، خروج از قواعد زبانی را ایجاب می‌کند». (فاخوری، ۱۳۸۵: ۸۱۴) البته قابل ذکر است که در قالب شعری «زجل» نیز شاهد خروج از قواعد زبانی و دستوری هستیم.

بدین ترتیب پس از آنکه شعرای اندلس، مدت‌زمان طولانی از شرق پیروی کردند، توانستند خود را از پابندی به سنت‌های شعری گذشته رها سازند و در ساختار قصیده، نوآوری کنند که جلوه‌ی اصلی آن در موشحات دیده می‌شود.

شعرای اندلس در دوره‌های متأخر خود، به‌قدری در نوآوری پیش رفتند که به تعبیر یکی از محققان اگر دین و زبان و بقیه‌ی خون عربی که در رگ‌های آن‌ها جریان داشت نبود، وزن‌های

ابن سعید مغربی در «المغرب فی حلی المغرب»، صفدی در «الوافی بالوفیات»، نواجی در «عقود اللآل فی الموشحات و الأزجال»، ابن خلدون در «مقدمه‌ی ابن خلدون» و بطرس بستانی در «أدباء العرب» (ر.ک: عنانی، ۱۹۸۰: ۱۴-۱۹؛ حریری، ۱۳۴۷: ۵۹۸-۶۰۰).

۱. در رجز، دو مصرع هر بیت، نظیر «مثنوی» در فارسی قافیه‌ی مستقل خود را داشت. همچنین قالب‌های شعری «دوبیتی» که از قالب‌های شعری ایرانی بود و «موالیا» و «قوما»ی بغدادی که البته از جمله اشعار عامیانه به‌شمار می‌رفتند با ساختار قصیده تفاوت داشتند. (فاخوری، ۱۳۸۵: ۸۰۶)

قدیم را به یک‌باره به دست فراموشی می‌سپردند و از اساس، آن را انکار می‌نمودند. (موسوی، بی‌تا: ۱۶۲) «ابن شهید» می‌گوید: «نه سیبویه در موشح، کاری دارد و نه خلیل [بن احمد فراهیدی] را در آن راهی است». به عقیده‌ی او موشحات پس از گذر از مراحل نخست خود، که براساس قواعد عروضی، نحوی و لغوی عربی بوده است، چنان بر سنت‌های شعری عرب می‌تازد که دیگر اثری از قواعد نحوی سیبویه و قضایای عروضی و لغوی خلیل در آن دیده نمی‌شود. (ابن شهید، ۱۹۸۵: ۱/۲۲۹) و به تعبیر شوقی ضیف، موشح‌سرایان، خود را ملزم به رعایت قافیه‌ی یکسان ندیدند؛ لذا قافیه، نزد ایشان واحد نبود، بلکه مختلف بود؛ اما به‌طور متناوب، تکرار می‌شد. (ضیف، ۱۹۶۵: ۱۱۶) در نتیجه می‌توان تنوع قافیه را نیز از نوآوری‌های موشح‌سرایان اندلس به‌شمار آورد.

از دیگر نوآوری‌های شعر اندلس، رویکرد داستان‌سرایی در شعر بود؛^۱ بدین معنی که برای آنچه می‌خواستند توصیف کنند، زندگی‌نامه‌ای ترتیب می‌دادند. به‌طور کلی، شعر اندلس در مرحله‌ی نوگرایی از نظر مختصات زبانی، یعنی واژگان، ساختار و موسیقی، مانند شرق نبود و این امر، طبیعی به‌نظر می‌رسد؛ زیرا آنان از اعراب و محیط بدوی دور شده بودند و در محیطی غیرعربی و متفاوت زندگی می‌کردند؛ بنابراین در چنین محیطی صلابت زبان، دور از انتظار است. (ب) از نظر موضوع و درون‌مایه

ادب اندلس در موضوع و درون‌مایه‌ها نیز نوآوری داشت. شعر اندلس در صور خیال و به-کارگیری معانی نو، که تمدن جدید الهام‌بخش آن بود، بر دیگر اشعار برتری دارد. روح این اشعار، چنان با طبیعت گره خورده است که می‌توان آن‌ها را «امضای طبیعت اندلس» دانست. (رافعی، ۲۰۰۵: جزء ۳، ۱۹۷)

از جمله نوآوری‌ها در مضمون، دل‌بستگی شاعران به محیط جدید است. آنان پس از پشت-سر گذاشتن دوره‌ی نخست که در آن دلتنگی خود را نسبت به سرزمین مادری بیان می‌کردند،

۱. البته در شعر متقدمانی چون امرؤالقیس، عمر بن ابی‌ربیع و سپس متأخرانی همچون ابونواس نیز رویکرد داستان‌سرایی دیده می‌شود، با این تفاوت که آنان توصیفات خود را مثلاً از معشوق به صورت داستان‌وار بیان می‌کردند؛ اما در شعر اندلس این رویکرد چنانچه در متن ذکر شده است، بیان نوعی زندگی‌نامه برای موصوفات بوده که البته خود پیشینه‌ای در شعر شرق نداشته است.

این بار سرزمین جدید را بر وطن خود ترجیح دادند. (فاخوری، ۱۳۸۵: ۷۹۸) شعرای اندلس موضوع‌های شعری قدیم را کنار نهادند؛ زیرا تمدن جدید، افق وسیع‌تری در برابرشان گشود و محیط جدید، تأثیری عمیق در آثار فکری آن‌ها بر جای گذاشت. در چنین محیطی از آداب و رسوم ملل بیگانه گرفته تا ساختمان‌های باشکوه و طبیعت سحرانگیز، همگی بر ذوق شعری آن‌ها تأثیر گذاشت. (موسوی، بی‌تا: ۱۶۲)

اندلسیان در کنار مفاهیم اشاره‌شده به موضوع‌های دیگری چون وصف طبیعت زنده و طبیعت بی‌جان اندلس، غزل (بستانی، ۱۹۶۵: ۴۰)، مدح، مرثیه و هجو نیز پرداختند و این مضامین را در قالب موشحه به نظم درآوردند. این امر، یعنی بیان مضامین کلاسیک در ساختاری نو، از جمله نوآوری‌های شاعران اندلس به‌شمار می‌رود.

شایان ذکر است که موشحات اندلسی از درون‌مایه‌های عرفانی نیز بی‌نصیب نمانده است و محیی‌الدین عربی (م ۶۳۸) و ابوالحسن ششتیری (م ۶۸۸) از شاعرانی هستند که در نظم موشحات صوفیانه شهرت دارند؛ اما به خاطر استفاده‌ی فراوان از اصطلاحات عرفانی در شعر افرادی چون ابن عربی، عموماً فهم اشعار آنان - نسبت به دیگر موضوعات شعری - دشوار می‌نماید. (الکریم، بی‌تا: ۳۷) زهد و عبادت نیز از دیگر موضوعات مهم موشحات به‌شمار می‌آید. تا آنجا که «ابن سناء» موشحاتی که در موضوع پرهیزکاری و عبادت سروده شده‌اند را از دیگر انواع آن جدا نموده و آن‌ها را «مکفر» نامیده است. (ابن سناء الملک، ۱۹۷۷: ۳۸)

استغاثه، علوم و فنون از موضوع‌های دیگری است که شعرای اندلس درباره‌ی آن‌ها شعر سرودند و رشد و شکوفایی خود را در این باره نسبت به شعرای شرق، علی‌رغم تقلدشان، نشان دادند.

۴-۲. نوآوری در شعر مهجر

الف) از نظر واژه و ساختار؛ نوآوری‌های شعر مهجر، به‌ویژه مهجر شمالی، از نظر واژگان و قالب‌های شعری را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. نوآوری در وزن و قافیه؛ از نظر شاعران مهجر، وزن و قافیه همچون قید و بندی است که باید از آن رهایی یافت. «جبران» در مقاله‌ی «لکم لغتکم و لی لغتی» وزن‌های عروضی و ضرورت‌های شعری و قافیه را نفی کرده و شعر را برتر از آن می‌داند که در چارچوب وزن و

قافیه محدود گردد (جبران، ۱۳۴۲: ۲۰) و از نظر میخائیل نعیمه، قافیه در قصیده‌های عربی که روی واحدی دارند، مانند زنجیری آهنین‌اند که استعداد شاعر را به بند می‌کشند. به عقیده‌ی او این زنجیر باید شکسته شود. (نعیمه، ۱۹۴۶: ۱۱۶)

ایلیا ابوماضی نیز از این گرایش چنین تعبیر می‌کند:

لست منی إن حسبت الشعرَ ألفاظاً و وزناً خالفت دربک دربی و انقضی ما کان منّا
(ابوماضی، ۱۹۸۶: ۸۲۹)

لذا شاهد نوآوری در عروض و اوزان خلیلی از سوی شعرای مهجر هستیم. ایشان وزن‌های مختلف و قافیه‌های متنوعی را به کار بستند و «وحدت قطعه» را جایگزین «وحدت بیت» کردند. قصیده‌های «الطلاسم» و «لست ادری» ایلیا ابوماضی نمونه‌هایی از این دسته است. همچنین شاعران مهجر قالب‌هایی چون «شعر مرسل» و «تفعیله» را برگزیدند تا از حصار وزن و قافیه‌ی سنتی رهایی یابند. قیام شاعران مهجر علیه قیده‌های ظاهری شعر، سرانجام به رهایی مطلق از بند وزن و قافیه انجامید و این امر به پیدایش نوع جدیدی از شعر در ادبیات عرب با عنوان شعر منثور یا نثر شعری منجر گردید. (حمود و بیدج، ۱۳۷۸: ۹۰)

۲. رویکرد داستان‌سرایی در شعر (عباس و نجم، ۱۹۸۲: ۲۵۵)؛ شاعران مهجر تحت تأثیر شعرای غرب، به رویکرد داستان‌سرایی در شعر، به‌ویژه در اشعار بلند، تمایل نشان دادند؛ به‌عنوان مثال می‌توان به قصیده‌های «الشاعر و الأمومة»، «الشاعر و الملك الحائر» و «حکایه حال» ایلیا ابوماضی، و «المواكب» و «أحلام الراعی» الیاس فرحات، «علی بساط الريح» و «شعلة العذاب» فوزی معلوف، و «الأحلام» شفیق معلوف و... اشاره نمود. (خورشا، ۱۳۸۱: ۱۶۵-۱۶۶)

۳. استفاده از نماد و سمبل؛ آن‌ها تمایل زیادی به به‌کارگیری سمبل و نماد داشتند. نمادهایی که در شعر مهجر استفاده می‌شد، بیشتر از طبیعت و جهان حیوانات بود؛ مانند «البلبل السجین» و «التینة الحمقاء» ایلیا ابوماضی و «البلبل الساکت» شاعر قروی (رشید سلیم خوری) و... به‌عنوان مثال در قصیده‌ی «الطین» ایلیا ابوماضی، «طین» (گل) نماد انسان مغرور و متکبر است:

نَسِيَ الطينُ ساعةً أنه طينٌ حقيرٌ فضالٌ تيهياً و عرَباً
(ابوماضی، بی‌تا: ۴۶۹)

لذا هر چند شعر مهجر، رمانتیک است، استفاده‌ی فراوان از رمز و اسطوره، آن را به شعر سمبولیک نزدیک کرده؛ به طوری که شعرای مهجر در تصاویر شعری خود از آن‌ها الهام می‌گرفتند.

۴. وحدت قصیده؛ شعرای مهجر به وحدت عضوی و موضوعی قصیده، گرایش داشتند. آن‌ها برخلاف شعرای کلاسیک، که وحدت بیت را معیار می‌دانستند، وحدت عضوی را برگزیدند که در آن اجزای قصیده در کنار یکدیگر، ترکیبی جدایی‌ناپذیر می‌ساخت؛ به طوری که امکان حذف یا افزودن سطری دیگر به قصیده وجود نداشت. همچنین وحدت موضوع را در تمامی قصاید موجود در دیوان شاعران مهجر شاهدیم؛ به عنوان مثال دیوان «همس الجفون» میخائیل نعیمه، «الخمائل و الجدائل» ایلیا ابوماضی، «العبارات الملتهبة» الیاس قنصل، چنین ویژگی‌ای دارد.

۵. به کارگیری زبان زنده و اسلوب روان؛ مانند ابیات قصیده «البلاد المحجوبة» جبران خلیل - جبران که گویای این مطلب است:

هو ذا الفجر فثومي نَصَرَفِ علی دیار ما لنا فیها صدیق
ما عَسَى یَرَجُو نباتٌ یُخْتَلَفِ زهره عن کُلِّ وردٍ و شقیق
(جبران، بی تا: ۵۹۹)

بنابراین شاعران مهجر به به کار بستن زبان ساده و دوری از واژگان و تعبیرهای پیچیده گرایش داشتند و تلاش کردند از این طریق، ساختار شعر را دگرگون کنند.

ب) از نظر موضوع و درون‌مایه

نوآوری شاعران مهجر در موضوع و درون‌مایه‌های شعری را می‌توان در موارد زیر خلاصه

کرد: (ر.ک: خفاجی، ۱۹۸۶: ۳۱۰؛ ۱۹۸۵: ۳۳۶؛ خورشنا، ۱۳۸۱: ۱۵۹-۱۶۳)

۱. پرداختن به موضوع‌های انسانی و دغدغه‌های جامعه‌ی بشری؛ شعرای مهجر برای شعر و شاعر رسالتی انسانی قایل شدند که همان تهذیب نفس، گسترش خوبی و پایبندی به ارزش‌های اخلاقی بود. شعر شاعرانی چون ایلیا ابوماضی، جبران، نسیم عریضه و میخائیل نعیمه در بردارنده‌ی نمونه‌های عالی ادبیات انسانی است. میخائیل نعیمه می‌گوید: «از جمله

دستاورد‌های جریان «انجمن قلم» آفرینش ادبیاتی انسانی و بشردوستانه است.^۱ (نعیمه، ۱۹۷۲: ۹۷) ابوماضی در قصیده‌ی «الشاعر» می‌گوید:

عندما أبدعَ هذا الكونَ ربُّ العالمينا و رأى كُلَّ الذی فیهِ جمیلاً و ثَمیناً
خَلَقَ الشاعرَ کى یُخلَقَ لِلنَّاسِ عُیوناً تُبصِرُ الحُسْنَ و تحوُّهُ حَرَاکاً و سُکُوناً
(ابوماضی، بی‌تا: ۷۶۹)

۲. گرایش‌های تأمل‌گرایانه؛ شاعران مهجر به توصیف‌گفت‌وگوهای درونی و اسرار نفس بشری تمایل داشتند؛ (دسوقی، ۱۹۷۰: ۲/۲۳۵) به‌عنوان نمونه ایلیا ابوماضی در قصیده‌ی «الطلاس» چنین می‌گوید:

أنا لا أذكرُ شیئاً عن حیاتی الماضیة أنا لا أعرفُ شیئاً عن حیاتی الآتیة
لی ذاتٌ غیرَ أنى لستُ أدرى ما هیه فمتى تعرفُ ذاتى کُنهَ ذاتى؟ لستُ أدرى
(ابوماضی، بی‌تا: ۸۱۱)

۳. گرایش‌های فلسفی؛ تمایل به جدایی از طبیعت و ماده، پرواز با بال خیال در جهان ناشناخته، تحلیل نفس انسان، کوشش برای کشف اسرار هستی، از نوآوری‌های برجسته‌ی شعرای مهجر به‌شمار می‌رود.^۲ (ناعوری، ۱۹۷۷: ۹۲) میخائیل نعیمه در دیوان «همس الجفون» می‌گوید:

۱. بخشی از موضوعات انسان‌گرایانه‌ی مهجری‌ها را می‌توان متأثر از فرهنگ صوفیانه‌ی شرق، به‌خصوص ابن عربی، دانست. با این تفاوت که برخلاف شعر شرق و اندلس، این موضوعات جزء لاینفک و از ذاتیات شعری مهجر به‌شمار می‌روند و مخاطب معاصر نیز در بستر و شرایطی به‌سر می‌برد که خواهان و پذیرای چنین مفاهیمی است.

۲. هرچند در شعر شرق و اندلس نیز شاهد گرایش‌های فلسفی و تأمل‌برانگیزانه در موضوعات طبیعت و انسان از سوی شاعرانی مانند معری و ابن عربی هستیم، این مسائل به‌طور پراکنده و بدون برخوردارى از خط مشی فکری واحد بوده است؛ بنابراین این گرایش‌ها هیچ‌گاه جریان‌ی غالب و فراگیر در شعر قدیم و شرق نشد؛ دلیل آن را شاید بتوان در دو مسئله یافت؛ نخست آنکه این دسته از شعرا و ادبا نسبت به دیگر شعرا در اقلیت بوده‌اند، دوم، محیط پیرامون و شرایط عقلی و اجتماعی آن روزگار چندان پذیرا و مساعد این‌گونه موضوعات نبوده است؛ لذا برخلاف شعر مهجر و معاصر، نمی‌توان این گرایش‌ها را از ویژگی‌های قابل ذکر و عمده‌ی شعر اندلس و شرق به‌شمار آورد.

و عِنْدَمَا الْمَوْتُ يَدْنُو و اللَّحْدُ يَفْعُرُ فَاه
أَغْمِضْ جُفُونَكَ تُبْصِر فِي اللَّحْدِ مَهْدَ الْحَيَاةِ
(نعیمه، ۱۹۸۸: ۲۶۹)

۴. میل به طبیعت و آمیخته‌شدن با آن؛ حیات‌بخشی به جلوه‌های طبیعت از دیگر ویژگی‌های شعر مهجر است؛ اما آنچه در این نوع وصف، نوآوری به‌شمار می‌رود، استفاده‌ی سمبلیک و رمزآلود از مظاهر طبیعی است. وصف طبیعت به‌تنهایی هدف شاعر نبود، بلکه به‌وسیله‌ی آن مفاهیم والای انسانی و دغدغه‌های درونی بشر را بیان می‌کرد؛ مثلاً جبران خلیل جبران در قصیده‌ی «المواكب» چنین می‌گوید:

ليس في الغابات حزنٌ لا و لا فيها الموم
فإذا هبَّ نسيمٌ لم تجيء معه السموم

ليس في الغابات عدلٌ لا و لا فيه الرقيب (جبران، بی‌تا: ۳۵۴ و ۳۵۹)

لذا شعر طبیعت نزد مهجریان، سرشار از احساسی عمیق و آمیخته‌شدن آن با خلجات روح و تپش‌های قلب شاعر در هاله‌ای از حزن و حیرت و غربت نمایان می‌شود.

۵. شعر میهنی؛ شاعران مهجر در موضوع دلتنگی وطن و شکوه از غربت، اشعار بسیاری سروده‌اند. به‌نظر می‌رسد سروده‌های رشید سلیم خوری (شاعر قروی) در این موضوع بیش از دیگران باشد؛ (ناعوری، ۱۹۷۷: ۴۸۱) مانند:

أيتها السائل عتي من أنام أنا كالتشمس إلى الشرق انتسابي

أنا في نيويورك بالجسم وبالروح في الشرق على تلك الهضاب (أبو ماضي، بی‌تا: ۵۲۱)

۶. ملی‌گرایی؛ دوری از وطن و درد و رنج غربت احساسی مشترک میان شاعران مهجر بود که طی آن نیاز به هم‌بستگی و هم‌دلی تقویت می‌شد. این امر، موجب به‌وجود آمدن گرایشی نو در شعر عربی شد که می‌توان از آن به «شعر ملی» تعبیر کرد. گاهی نیز به‌دلیل دل‌بستگی به وطن و پدیده‌ی استعمار در کشورهای‌شان اشعاری تند و انقلابی می‌سرودند. نسیب عریضه در قصیده‌ی «النهاية» چنین می‌سراید:

كفّنوه/ و ادفنوه/ هؤة اللحد العميق/ و اذهبوا، لا تندؤوه، فهو شعبٌ/ ميّت ليس يُفبق (عريضة، ۱۹۹۵:

۳۹۴)

از دیگر نوگرایی‌های شعر مهجر پرداختن به موضوع آزادی و بیان آن در اشعار است. گرچه برخی از شعرا کوشیدند تنها در چارچوب شعر غنایی محدود نباشند و در زمینه‌ی شعر حماسی نیز فعالیت کنند؛ مانند حماسه‌ی «بساط الريح» سروده‌ی فوزی معلوف.

۵. مقایسه و ارزیابی

۵-۱. جلوه‌های مشترک نوآوری در شعر اندلس و مهجر

۱. هردو جریان ادبی در ساختار و درونمایه‌ها نوآوری داشته و در مسیر شعر عربی تأثیرگذار بوده‌اند. برخلاف نظر دکتر «عبدالمعتمد خفاجی» که معتقد است نوآوری شعر اندلس بیش از مهجر است، (خفاجی، ۱۹۸۵: ۳/۲۱) به نظر می‌رسد تأثیر و عمق نوآوری شعر مهجر در مقایسه با اندلس به مراتب بیشتر باشد؛ زیرا بررسی روند تغییر و تحولات، نشان می‌دهد که شعر عربی از گذر دوره‌ی تاریخی اندلس دچار تغییرات اساسی در مسیر خود نشد. یکی از دلایل اصلی آن را شاید بتوان در هم‌سو نبودن شعر شرق با آن دانست. در حالی که موازی با نوآوری‌ها و تحولات شعری مهجر، گروه‌ها و جریان‌هایی نیز (مکتب دیوان و جماعت آپولو) در داخل سرزمین‌های عرب، خواهان این دگرگونی‌ها بوده و آن را یاری می‌کردند.
۲. هردو جریان، متأثر از ادبیات بومی در سرزمین جدید بوده‌اند؛ شعرای اندلس موشحات را با تأثیرپذیری از شعر بومی اندلس ابداع کردند و شعرای مهجر نیز از ادبیات غرب و در سطحی وسیع‌تر از ادبیات جهان تأثیر پذیرفتند؛ به‌عنوان مثال، شاهد گرایش‌های نیچه، شعر ویلیام بلیک، فلسفه‌ی تعالی روحی امرسون، آزادی‌خواهی والت ویتمان و دستاوردهای ادبیات و شعر اروپا از دوره‌ی نهضت هستیم؛ (حب‌الله، ۲۰۰۱: ۲۸۸) لذا شعر مهجر از عمق بیشتر و صبغه‌ی قوی‌تری در نوگرایی برخوردار است؛ به‌طوری که برخی محققان، شعرا و ادبای مهجر را به تندروی متهم نموده و مکتب آنان را مکتب تندروان خوانده‌اند. (فاخوری، ۱۳۸۵: ۹۲۷)
۳. در هردو جریان ادبی، شاهد نوآوری‌هایی در موسیقی شعر هستیم؛ به‌ویژه در شعر اندلس که سرشار از زیبایی‌های موسیقایی است که از هماهنگی اجزای یک موشحه و موسیقی داخلی آن نشئت می‌گیرد و نوآوری در شعر مهجریان را باید در قالب‌های شعر جدید همچون قصیده الشتر دید.

۵-۲. جلوه‌های متفاوت نوآوری در شعر اندلس و مهجر

۱. شعر اندلس با وجود نوآوری در موضوع‌های شعری، همچنان به موضوعات سنتی شعر عربی همچون وصف و مدح، وابسته است. در حالی که شاعران مهجر به‌ویژه شمالی‌ها، خود را از موضوعات سنتی همچون مدح، رها ساخته و به ندا و نجوای درونی خود پاسخ می‌دهند و شعر آنان آینه‌ای است از احساسات و گرایش‌های درونی و نیز موضوعات اجتماعی و دغدغه‌های هم‌وطنان‌شان در شرق.

۲. شعرای مهجر، شعر را به زندگی اجتماعی مردم گره زده و از آن به‌عنوان ابزاری برای تعبیر از مشکلات جامعه استفاده کردند؛ برای مثال به عقیده میخائیل نعیمه، شعر، زمانی مفید و زیباست که در خدمت بشریت بوده و دردها و مشکلات انسان را به تصویر بکشد تا ضمیر به خواب‌رفته‌ی افراد را بیدار سازد. نعیمه مأموریت شعر را بیان احساسات جاری در زندگی می‌داند. (نعیمه، ۱۹۴۶: ۸۶) از سوی دیگر، شعر اندلس نیز شعری اجتماعی است؛ اما با این تفاوت که شاعر اندلس همواره از روی خوش زندگی سخن می‌گوید. حال آنکه شاعر مهجر بیان ناملایمات زندگی، دغدغه‌های اجتماعی، سیاسی و فکری مردم جامعه را در اولویت می‌داند.

۳. شعرای مهجر تنها به خروج از قالب‌ها و موضوع‌های شعری گذشته بسنده نکرده، بلکه تلاش کردند تا با نظریه‌پردازی، پایه‌های فکری و عملی خود را مستند سازند و اصولی را علیه قواعد حاکم بر شعر سنتی پایه‌گذاری کنند؛ مثلاً میخائیل نعیمه کتاب «الغربال» و پس از آن «الغربال الجديد» را در این باره تألیف کرد. او در نوشته‌های خود به غیرضروری بودن وزن و قافیه در شعر تأکید می‌کند. (همان، ۱۰۱) و یا در جای دیگر، قافیه را تنها زنجیری آهنین می‌داند و معتقد است که وقت آن رسیده این قید و بندها از میان برداشته شوند. (همان، ۸۵ و ۱۱۶) و یا امین ریحانی در کتاب «أنتم الشعراء» اندیشه‌هایی چون کنار نهادن افکار سست و بیهوده، تصاویر شعری پیش پا افتاده، یا ضرورت الهام از طبیعت را بیان می‌دارد؛ (ریحانی، ۱۹۸۹: ۳۹) اما شعر اندلس و نوآوری‌هایی که در آن وجود دارد، چنین پشتوانه‌ی نظری ندارد.

۴. علی‌رغم اینکه نوآوری شعر اندلس و مهجر در دو سطح ساختار و درونمایه روی داده، با بررسی دقیق اشعار این دو مکتب می‌توان گفت که مهاجران به اندیشه، بیش از تعبیر اهمیت دادند؛ حال آنکه در شعر اندلس اهمیت لفظ و قالب شعری بیشتر بوده است؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت در مهجر چه چیزی گفتن اهمیت داشته و در اندلس چگونه گفتن. در واقع در

شعر مهجر نوآوری در قالب‌های شعری به‌دنبال تغییر در درونمایه رخ داده است؛ به‌همین خاطر گاهی در مورد شعر مهجر، شاهد رمزآلودی و در نتیجه نوعی ابهام هستیم؛ اما شعر اندلس ساده، روان و دور از ابهام و پیچیدگی است.

۵. تفاوت دیگر میان نوآوری شعر اندلس و مهجر را می‌توان چنین بیان کرد که شاعر اندلس با وجود نوآوری‌هایی که داشته، میانه‌رو و محافظه‌کار بوده و در نهایت در چارچوب‌های شعر سنتی عربی گام برداشته است؛ در حالی که نوآوری‌های شاعر مهجر تا جایی پیش رفته که شاید نتوان شعر مهجر را ادامه‌ی شعر عربی در سرزمین‌های غربی دانست. شاید به‌همین خاطر است که برخی از نقاد بر شعر مهجر می‌تازند و ادبیات مهجر را به دور از احساسات امت عربی می‌دانند؛ (فاخوری، ۱۳۸۵: ۹۲۷) اما واقعیت آن است که ادبیات مهجر تا حد زیادی توانسته است که ادبیات عربی را به ادبیات جهانی وارد کند و آن را در ردیف ادبیات سایر کشورها قرار دهد.

۶. در مقایسه‌ی شعرای اندلس و مهجر، فضل تقدّم از آن شعرای اندلس است و شعرای مهجر در نوآوری و جنبش علیه سنت‌ها، مدیون شعرای اندلس هستند؛ به‌عبارت دیگر نوآوری شعر مهجر به‌نوعی بر پایه‌ی نوآوری شعر اندلس بوده است.

۷. در شعر مهجر، شاهد گرایش‌های فلسفی هستیم؛ به‌همین خاطر شعر مهجر از نظر درونمایه به‌مراتب از عمق بیشتری، نسبت به شعر اندلس، برخوردار است؛ زیرا فلسفه و تفکرات فلسفی به اندیشه‌ی آدمی عمق بخشیده و افق‌های جدیدی پیش روی او می‌گشاید.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه بیان شد، نوآوری‌های شعرای اندلس و مهجر در سطح قالب و درون‌مایه‌ها بوده است. از مهم‌ترین نوآوری‌های شعر اندلس می‌توان به استفاده از واژگان ساده و شیوا، موسیقی شعری دلپذیر، رویکرد داستانی شعر و ابداع قالب شعری جدیدی به نام «موشحات» اشاره کرد که تحولی بنیادین در سبک شعر عربی به‌شمار می‌رود. اندلسیان همچنین در شعر خود به تصویر خیال‌های لطیف و دقیق پرداخته و معانی نوینی را که بیانگر تمدن اندلس و طبیعت الهام‌بخش آن بود، وارد شعر ساختند که شاید تا آن زمان نتوان نظیری برای آن در شعر عربی یافت.

شعر مهجر نیز نوآوری‌هایی در ساختار و درونمایه‌ها داشت. شاعران مهجر، به‌ویژه مهجر شمالی، علیه سنت‌های شعری قدیم به پا خاسته و شعر را از قید وزن و قافیه رها ساختند و قالب‌های جدیدی را وارد شعر عربی کردند. شاید مهم‌ترین نوآوری شعرای مهجر، که می‌توان آن را نقطه‌ی عطف تاریخ شعر عربی دانست، نوآوری در موضوع‌های شعری باشد. شعرای مهجر، شعر را پس از آنکه قرن‌های پیاپی اسیر مضامینی چون مدح، فخر، مرثیه، هجو، خمر و... و محدود در طبقات خاصی از جامعه چون مدح یا مرثیه‌ی خلفا، امرا و... بود، میان قشرهای مختلف جامعه آورده و با زبانی ساده از مشکلات مردم سخن به میان آوردند.

در شعر مهجر تعریفی نو و متفاوت با گذشته از شعر و مأموریت شاعر مطرح شد. در این جریان ادبی، وصف طبیعت هدف شاعر نبود، بلکه مظاهر طبیعت سمبل و نمادی در انتقال مفاهیم والای انسانی بود. این نوع نگرش، ادبیات عرب را وارد مسیر تازه‌ای از حرکت کرد که موجب غنای آن شد. در پی آن، شعر عربی از حصار شعر غنایی قدیم و سرزمین و انسان عربی به گستره‌ی بی‌انتهای ادبیات انسانی و جهانی وارد شد. عرصه‌ای که موجب جاودانگی ادبیات و هنر است؛ لذا نوآوری‌های شعر مهجر عمیق‌تر و تأثیرگذارتر از اندلس است. هرچند در این امر، فضل تقدّم برای اندلسیان است؛ زیرا سنت‌شکنی شعرای اندلس مقدمه‌ی نوآوری شعرای مهجر به‌شمار می‌رود.

منابع

الف) عربی

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۹۹۲م)، مقدمه ابن خلدون، تحقیق: م.ا. کاترمیر، بیروت، مکتبه لبنان.
۲. ابن سناء الملک، (۱۹۷۷م)، دار الطراز فی عمل الموشحات، تحقیق: جوده الرکابی، دمشق.
۳. ابن شهید، ابوعامر، (۱۹۸۵م)، التوابع و الزوابع، تحقیق: بطرس البستانی، دار بوسلامه للطباعة و النشر و التوزیع.
۴. ابوماضی، ایلیا، (۱۹۸۶م)، الجدول، بیروت، دارالعلم للملایین.
۵. (د.ت)، الدیوان، بیروت، دارالعودة.
۶. آنس، داود، (۱۹۶۷م)، التجدید فی شعر المهجر، مصر، المؤسسة المصرية العامة للتألیف و النشر.

٧. البستاني، بطرس، (١٩٦٥م)، أدباء العرب، الطبعة الأولى، بيروت، دار نظير عبود.
٨. جبران، خليل جبران، (د.ت)، المجموعة الكاملة لمؤلفات جبران خليل جبران، تقلم و إشراف: ميخائيل نعيمة، بيروت، دار صادر.
٩. حبّ الله، على، (٢٠٠١م)، المقدمة فى نقد النثر العربى، الطبعة الأولى، بيروت، دارالهادى.
١٠. خفاجى، محمد عبدالمعتم، (١٩٨٥م)، دراسات فى الأدب العربى الحديث و مدارسه، الطبعة الأولى، القاهرة، دارالمعارف.
١١.، (١٩٨٦م)، قصة الأدب المهجرى، بيروت، دارالكتاب البنان.
١٢. خورشنا، صادق، (١٣٨١)، مجانى الشعر العربى الحديث و مدارسه، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
١٣. الدسوقى، عمر، (١٩٧٠م)، فى الأدب الحديث، الطبعة السابعة، بيروت، دارالفكر العربى.
١٤. الرافعى، مصطفى صادق، (٢٠٠٥م)، تاريخ آداب العرب، بيروت، دارالكتاب العربى.
١٥. ربحانى، أمين، (١٩٨٩م)، أنتم الشعراء، الطبعة الرابعة، بيروت، دارالجيل.
١٦. الشعار، فوزى، (د.ت)، الأدب العربى، بيروت، دارالجيل.
١٧. ضيف، شوقى، (١٩٦٥م)، الشعر الغنائى فى الأمصار الإسلامية، الطبعة الخامسة، القاهرة، دارالمعارف.
١٨. عباس، إحسان، و يوسف، نجم، (١٩٨٢م)، الشعر العربى فى المهجر، الطبعة الثانية، بيروت، دار صادر.
١٩. عبدالدم، صابر، (١٩٩٣م)، أدب المهجر، الطبعة الأولى، القاهرة، دارالمعارف.
٢٠. عريضه، نسيب، (١٩٩٥م)، ديوان الأرواح الفائرة، الطبعة الثالثة، بيروت، دارالعلم للملايين.
٢١. عزمى، خالص، (١٩٧٠م)، حكاية الأدب العربى المعاصر، بغداد، مكتب دارالقلم للتوزيع.
٢٢. عناني، محمد زكريا، (١٩٨٠م)، الموشحات الأندلسية، كويت، عالم المعرفة.
٢٣. الفاخورى، حنا، (١٣٨٥)، تاريخ الأدب العربى، چاپ چهارم، تهران، انتشارات توس.
٢٤. الكريم، مصطفى عوض، (د.ت)، فن التوشيح، بيروت، المكتبة العلمية.
٢٥. مريدن، عزيزة، (١٩٨٢م)، حركات الشعر فى العصر الحديث، دمشق، دارالفكر.
٢٦. الناعورى، عيسى، (١٩٧٧م)، أدب المهجر، مصر، دارالمعارف، الطبعة الثالثة.
٢٧. نعيمة، ميخائيل، (١٩٤٦م)، الغريال، بيروت، دارالمعارف، الطبعة الأولى.

- ۲۸..... (۱۹۷۲م)، الغریال الجدید، بیروت، مؤسسة نوفل.
- ۲۹..... (۱۹۸۸م)، همس الجفون، تعریب محمد الصایغ، الطبعة الخامسة، بیروت، دارالعلم للملایین.
۳۰. هیکل، أحمد، (۲۰۱۰م)، الأدب الأندلسی من الفتح حتی سقوط الخلافة، القاهرة، دار غرب.

ب) فارسی

۳۱. اصلانی، سردار، فروردین (۱۳۸۴)، «ادبیات «مہجر» در آمریکا»، مجله‌ی کیهان فرهنگی، تهران، شماره‌ی ۲۲۲، ۶-۷۰.
۳۲. جبران، خلیل جبران، (۱۳۴۲)، «لکم لغتکم و لی لغتی»، الهلال، العدد ۱ و ۲، ۲۰-۲۳.
۳۳. حریرچی، فیروز، (مرداد ۱۳۴۷)، «موشح در ادبیات عرب»، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره‌ی ۶۳ و ۶۴، ۵۸۷-۶۰۴.
۳۴. حمود، محمد و موسی بیدج، (تابستان و پاییز ۱۳۷۸)، «ریشه‌گرایی نوگرایی در شعر عرب»، مجله‌ی شعر، شماره‌ی ۲۶، ۸۶-۹۳.
۳۵. موسوی، کمال، «نگاهی به فرهنگ و ادبیات عرب در اندلس»، مجله‌ی وحید، شماره‌ی ۲۳۴ و ۲۳۵، ۱۱۰-۱۱۶.

موازنة في ملامح التجديد بين الشعر الأندلسي وشعر المهجر

مجيد صالح بك^١، يسرا شادمان^٢

١- أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة علامه طباطبائي

٢- طالبة الدكتوراه في اللغة العربية و آدابها بجامعة علامه طباطبائي

msalehbek@gmail.com

ملخص:

يعتبر الأدب الأندلسي والأدب المهجري اللذان تكوّننا خارج المنطقة العربية، من التيارات الأدبية الجديدة في الأدب العربي، وظهر الأدب الأندلسي في الفترة الواقعة بين القرن الثامن وحتى القرن الخامس عشر للميلاد، في حين أن الأدب المهجري نشأ في أواخر القرن التاسع عشر والعقود الأولى للقرن العشرين. وتأتى ملامح التجديد في المدرستين على مستوى الصور والقوالب والأغراض الشعرية. ومن ملامح التجديد ما يشترك بين المدرستين كاستخدام الشعراء للألفاظ السهلة و المألوفة، أو الخروج على القوالب المعهودة و التقاليد المتبعة في الشعر العربي. و منها ما يختص بكل واحدة منهما من المدرستين، كالذي نشاهده في شعر شعراء المهجر من الاتجاهات الفلسفية والتأمل في النفس البشرية وعالم الوجود. وأخيراً يمكن القول بأن التجديد في شعر المهجر أعمق تأثيراً وأبقى من التجديد في الشعر الأندلسي، رغم أن للأندلسيين قصب السبق في هذا المجال.

الكلمات الرئيسية: التجديد، الأدب الأندلسي، أدب المهجر، الشعر العربي، الشكل، المعنى.

The Comparison between the Innovative Aspects of Al-Andalus and Mahjar Poetries

Majid Salehbak^{1*}, Yasra Shademan²

1- Associate Professor of Arabic Language and Literature Dep. of Allameh Tabatabaei Uni.

2- Ph.D. Student of Arabic Language and Literature Dep. of Allameh Tabatabaei Uni.

msalehbk@gmail.com

Abstract:

The literature of Al-Andalus and Mahjar literature are two literary schools, which have been founded outside the Arabian territory. The former has taken place during the 8th century up to the 15th century, and the latter is related to the end of the 19th century up to the beginning of the 20th century. These two schools have led to the emergence of evolutions in the domains of form and theme of the Arabic poetry. Although they have some common properties, e.g. using simple, familiar and metrical vocabulary and ignoring traditional Arabian poetic forms, there are some differences between them. For example, despite Al-Andalus poetry, there are philosophical tendencies and contemplating about the human soul and the reality of existence in Mahjar poetry, where as Al-Andalus poetry does not benefit this kind of perceptivity. It can be concluded that, albeit that Andalusians are precedent in this respect, the innovative aspects of Mahjar poetry, specifically northern Mahjar, are more profound and more influential.

Keywords: Innovation, Al-Andalus literature, Mahjar literature, Arabic poetry, Structure, Theme